



هر برنامه ای در کشور باید از رهگذر برنامه ریزی خانواده تدوین شود/ واقع گریزی در رسانه ملی نسبت به خانواده وجود دارد

یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه هیچ نهادی مسئولیت مستقیم خانواده را بر عهده نمی گیرد گفت: با ادامه شرایط کنونی با یک بحران در خانواده ایرانی مواجه می شویم ...

یک استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به اینکه هیچ نهادی مسئولیت مستقیم خانواده را بر عهده نمی گیرد گفت: با ادامه شرایط کنونی با یک بحران در خانواده ایرانی مواجه می شویم که حالا آثار و لطماتش در دهه های آینده خود را نشان می دهند و بر ما تحمیل می شوند.

دکتر عباس محمدی اصل استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی در مورد اینکه مختصات و مشخصات و ویژگیهای خانواده ایرانی در طول زمان چه بوده است، به خبرنگار مهر گفت: ویژگی هایی که به شکل انتقادی و نه به شکل توصیفی (زیرا به شکل توصیفی در بیشتر متون بیان شده است) می شود بیان کرد، یکی این است که خانواده ایرانی پدرسالار است و به این مسئله کمتر پرداخته شده است. دوم به شکل ناپایدار است، که این ناپایداری به نوع شناخت زوجین از همدیگر یعنی در شکل قدیم که بواسطه همان پدرسالاری عمدتاً خانواده ها، برای انتقال میراث های مادی از کسانی خواستگاری می کردند که بتوانند اموالشان را حفظ بکنند. در نتیجه در آن شکل، شناخت چندان از طرفین نبوده و قرار هم نبوده که نباشد.

وی افزود: در دوره جدید هم رشد جمعیت و شهرنشینی باعث شده که این فرایند انتخاب همسر دچار اختلال شود یعنی آن مکانیسم های سنتی از کار بیفتند و مکانیسم جدیدی هم جایگزین نشود و در نتیجه می بینیم که طلاق به شدت افزایش می یابد. بنابراین دومین ویژگی خانواده ایرانی ناپایداریش است. سومین ویژگی این است که می شود گفت تمام کارکردهای خانواده به موازات فرایند نوسازی جامعه در حال خروج از آن است و به سایر نهادها واگذار می شود. گویی که تنها وظیفه ای که الان به عهده خانواده هاست همان وظیفه تجدید نسل است. در حالی که بخش آموزش، تولید و کارکردهای عاطفی بر سایر نهادها توزیع شده و آنها این وظیفه را به عهده می گیرند. بنابراین سومین ویژگی، انتقال سریع بسیاری از کارکردهای قدیم خانواده به بیرون از آن و واگذار کردن آنها به سایر نهادها می باشد.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: بنابراین پدرسالاری و ناپایداری و واگذاری کارکردهای خانواده به سایر نهادها سه ویژگی خانواده ایرانی هستند. ویژگی چهارم این است که خانواده نشانه عضویت اجتماعی است، یعنی شما به ازای تشکیل خانواده هویت رسمی احرار می کنید که این مسئله به خصوص برای خانمها تا آقایان حادثر و مهمتر تلقی می شود.

محمدی اصل عنوان کرد: ویژگی دیگر این است که امروزه در خانواده ایرانی به دلیل افزایش تحصیل زنان و اشتغال آنها بر توان چانه زنی آنها افزوده شده است. یعنی آنها در خانواده در تصمیم گیریها بیشتر مشارکت می کنند می توانند در مدیریت اموال و تربیت فرزندان و به خصوص تنظیم خانواده نقش مؤثرتری ایفا کنند. این هم یکی از ویژگی های جدید خانواده ایرانی است. یک ویژگی مهم دیگر این است که خانواده ایرانی با توجه به یک سنت زن محوری که ما در دوران پیشاتاریخ در منطقه بین النهرین داریم بسیار به زنان و دختران و مادران حرمت می گذارند. این ویژگی در کهن الگوهای ضمیر ناخودآگاه حفظ شده و امروز هم تجلی می کند. برای مثال شما در اتوبوس یا مترو جای خود را به یک خانم می دهید یا اگر می بینید بار سنگینی حمل می کنند به کمک او بر می آید. اما یک چیزی که به این مسئله اضافه می شود در واقع تکالیف حقوقی است که بیشتر به شکل تحقیری به زن نگاه می کند و علاوه بر آن حرمتی که ما در ضمیر ناخودآگاه برای زنان قائل هستیم با توجه به این قوانین دچار تناقض می شویم. مثل اینکه می گوئیم خواب زن چپ است یا اینکه با زن مشورت کنید ولی بر خلاف آن عمل کنید، یا اینکه زن ناقص العقل است. این تکالیف حقوقی به آن تصاویر کهن الگو اضافه می شود و در ضمیر ناخودآگاه مردان یک تناقضی را در سیستم خانوادگی متجلی می کند.

وی افزود: اینها مهمترین ویژگی هایی است که امروزه خانواده ایرانی با آنها مواجه است. ویژگی دیگر اینکه انگار که دیگر تربیت نسل هم از عهده خانواده بر نمی آید. یعنی خانواده ها فقط وظیفه تولید نسل را بر عهده دارند ولی تربیت فرزندان به نهادهایی مثل مدرسه و دانشگاه و دوستان و به خصوص به رسانه های جمعی وابسته شده است. فرزندان تربیت خود را از این طریق کسب می کنند و خانواده بیشتر دچار یک خشونت نمادین شده به این معنا که صورت خودش را حفظ می کند برای مثال پدر وظیفه تأمین معاش را بر عهده دارد ولی فرضاً دیگر مثل قدیم از او حرف شنوی وجود ندارد. هر کس کار خودش را می کند. این مسئله به خصوص با افزایش تحصیل و افزایش بیکاری هم تشدید شده است. یعنی فرزندان تا سنین خیلی بالا در خانواده ها می مانند و پدر و مادر ها معاش آنها را تأمین می کنند. و اثر پذیری و حرف شنوی تأثیری از والدین وجود ندارد. این هم یکی دیگر از ویژگی های خانواده ایرانی است.

این نویسنده و محقق ادامه داد: برای مورد اول پدرسالاری مثالی بزنم. اگر نگاه کنیم خانواده غربی مرد سالار است اگر به طور سمبلیک مراسم ازدواج در کلیسا را نگاه بکنید که یک مرد(کشیش) دختر را از یک مرد دیگر(پدر دختر) دریافت می کند برای یک مرد دیگر(شوهر) عقد می کند. این مراسم نشان از مردسالاری آن جامعه دارد. اما در جامعه پدرسالار، چه پدر دختر

و چه پدر پسر تلاش می کنند که کمترین هزینه را برای امر ازدواج انجام دهند ضمن اینکه می خواهند بیشترین سود را هم ببرند. برای مثال پدر دختر می خواهد که بیشترین امکانات و مهریه را برای دختر خود جلب کند و پدر پسر می کوشد اینها را کم بکند. یعنی هر چه می تواند از مهریه و چیزهایی که باید هزینه کند کم کند. این تفاوت با جامعه مردسالار غربی را می بینیم. آنوقت جالب است که در این سنت هایی که گفتم هنوز که هنوز است مردان را به اتاق عقد راه نمی دهند. یعنی سفره عقد در یک اتاق جدا انداخته می شود و خانمها هستند که بالا سر دختر هستند و حتی مردها را که عاقد هم باشد به اتاق راه نمی دهند دم در می نشیند و خطبه را می خواند دوباره مردها را بیرون می کنند. اینجا ریشه های زن محور را می بینیم که ما در دوران پیش تازی می بینیم. حتی در جملات عقد که درخواست عقد از طرف دختر یا زن ابراز می شود یک مرد یعنی عاقد به نمایندگی از او از مرد جواب می گیرد.

محمّدی اصل در مورد اینکه اگر گذشت، ایثار، محبت، عطوفت، پاکدامنی و تعهد اخلاقی را از ویژگی های خانواده اصیل ایرانی بدانیم تا چه حد این ویژگی ها امروز در خانواده جاری و ساری هستند و اگر کمرنگ شده اند به چه دلیل است، بیان داشت: در اینجا باید یک نگاه سیستمی داشته باشیم. یعنی بر خلاف اینکه تمام کاسه کوزه ها را بر سر خانواده بشکنیم از جهت اینکه چرا صداقت و عطوفت و بردباری و صمیمیت را به کودکان منتقل نمی کنند و نمی آموزند، جامعه شناسی از خانواده بالاتر می رود می گوید که خود خانواده عملکرد تربیتی اش تابعی از عملکرد سایر متغیرهای اجتماعی است. برای مثال فرض کنید که به یک خانواده وعده داده می شود که تو فرزندان را خوب بزرگ کن ما در آینده برای او شغل مناسبی فراهم می کنیم. این را سیستم اقتصادی جامعه می گوید یعنی خانواده ها هزینه می کنند بچه هایشان را به مدرسه و دانشگاه می فرستند و تربیت می کنند تر و خشک می کنند و آخرش توقع دارند که شغل مناسبی در سیستم اقتصادی جامعه برای آنها به دست بیاید که بر حسب همان چشم اندازی که به او داده شده است.

وی افزود: حالا شما فکر کنید این کودکان بزرگ شوند و امکان شغل نداشته باشند در نتیجه یک نوع بی اعتمادی خانواده ها به نهادهای اقتصادی به وجود می آید. این مسئله باعث شده در تربیت فرزندان تأثیر منفی بگذارد و حتی فرزندان احساس کنند جامعه نسبت به آنها بی مهر است. آنوقت شما نمی توانید انتظار داشته باشید که خانواده ها بریده از شرایط اجتماعی فقط بیایند و یکطرفه بگویند که شما بچه های خوبی باشید و درس بخوانید و حرف گوش کن باشید، دیگر آنها را نمی توان آموزش داد. بنابراین یک سر تربیت پذیری کودکان و عملکرد تربیت پذیری خانواده ها به سیستم عملکردی جامعه بر می گردد و یک سر دیگر آن به فرهنگ بر می گردد.

این نویسنده و محقق ادامه داد: برای مثال فرض کنید که به کودکان یاد بدهیم که پس انداز کنند و از طریق رسانه ها و خانواده ها این مسئله را آموزش دهیم. برای اینکه آنها عقلانی بار بیایند اینکه پس اندازهای آنها یک سرمایه برای زندگی آینده آنها می شود و در سیستم بانکی می رود و تبدیل به سرمایه گذاری های عمرانی کلان برای جامعه می شود. حالا فرض کنید یک مدیر سیاسی بگوید من اصلاً احتیاج به سرمایه گذاری ندارم هر چه پول دربیآورم همان لحظه خرج می کنم ناگهان متوجه می شوید که یک جامعه دیگر تمایل به برنامه ریزی و پس انداز را از دست می دهد و دیگر عقلانی بار نمی آید. در نتیجه بچه ها یاد می گیرند که بیشتر مصرف کننده باشند و دوست دارند یک شبه پولدار شوند و نمی دانند که بدون رنج نمی توان به گنج رسید. اینها به تبع تحولات سیاسی و اقتصادی حاصل می شود. نمی توانید بگویید خانواده فی نفسه می تواند بچه ها را تربیت کند. دیگر صمیمیت و عطوفت و نودوستی و ایثارگری را به آنها نمی شود آموخت در حالی که سیستم جامعه اقتصاد و سیاست الگوهای رفتاری متناقض و به نحو دیگری را نشان می دهد. بچه نمی تواند به این هدف برسد که بایستی ارزشها را رعایت کند. در نتیجه یک تحلیل رسمی داریم که تمام مشکلات تربیت را به خانواده محدود می کند این تحلیل روانشناسی و یا سیاسی است. ولی تحلیل جامعه شناسانه معتقد است که تمام نهادهای اجتماعی اعم از اقتصاد، فرهنگ و سیاست و کل اینها بر روی هم باعث می شوند که یک خانواده در انتقال یک ارزش اجتماعی به نسل آینده موفق باشد یا نباشد.

محمّدی اصل در مورد اینکه نهادهای مسئول و متولی در امر خانواده تا چه حد به اصول فرهنگی و سنتی خانواده ایرانی توجه می کنند اگر کم توجه هستند علت آن چیست هم تصریح کرد: به نظر می آید که علیرغم همه سرمایه گذاری ها و تأکیدی که روی تربیت خانوادگی و تحکیم پایه های آن می شود تا شناخت درستی از خانواده ایرانی بین اولیای امور و دستگاه های ذیربط وجود ندارد ما به نتیجه نمی رسم. برای مثال تصاویری که فیلمها و سریالها از خانواده ایرانی نشان می دهند می بینید که انواع کالاهای تجملی، ماشین های آخرین سیستم و وسایل مدرن زندگی را نشان می دهند اینها به واقع با جامعه متوسط ایرانی مطابقت ندارند و فقط تصاویر در یک فضای نمایشی دارد سیر می کند و مردم را بیشتر از واقعیت زندگی خودشان دور می کند. بنابراین ملاحظه می کنید از یک طرف یک نهادی مثل رسانه جمعی و رسانه ملی اصلاً به سمت واقعیتها نمی روند درواقع در مورد خانواده واقعیت گریزی هم می کنند. بسیاری از برخوردها تربیتی، فرهنگی و... که می کنند مبتنی بر درک درستی از واقعیت های جامعه نیست. برای مثال به بسیاری از دختران یا پسران توصیه می شود که طلاق یک امر مذمومی است و عرش خدا به لرزه می افتد ولی این مطلب فقط در حد توصیه و نصیحت است در حالی که ما یک زمینه ها و بسترهایی داریم که به شکل علت و معلولی عمل می کنند تا این اتفاق بیفتد. اگر ما فقط به توصیه ها و نصیحت ها بسنده کنیم و علت ها و زمینه ها را جدی نگیریم به خود این فرایند کمک کرده و آن را تشدید می کنیم.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تصریح کرد: به دلیل اینکه در موقع قانون گذاری و اجرا آنجایی که باید کار کنیم بیشتر صحبت می کنیم اینچنین می شود که طلاق افزایش می یابد. با درک درست و عمیق و به روز از مسائل خانوادگی امروز در دستگاه های خانوادگی ما وجود ندارد یا کتمان می شود یا سهل ترین راه یعنی پاک کردن صورت مسئله اتخاذ می

شود. در نتیجه حرفها و حدیث ها و راه حل ها بیشتر در حد شعار باقی می ماند و نتیجه چندانی عاید جامعه نمی شود. محمدی اصل در مورد اینکه نقش رسانه ها به ویژه رسانه ملی در ارائه الگوی خانواده اصیل ایرانی چیست آیا الگوهایی که ارائه می کند با سنت خانواده ایرانی همخوانی دارد هم اظهارداشت: همانطور که گفتم بیشتر واقع گریزی در رسانه ملی نسبت به خانواده وجود دارد. این تصاویری که پخش می شود واقعاً با چند درصد از زندگی های خانوادگی مردم ما تناسب و مطابقت دارند. از طرف دیگر چیزی که وجود دارد رسانه ملی هشدارهایش همیشه بعد از بروز اتفاقات است. برای مثال اگر دهه پیش می گفتیم صدا و سیما برنامه هایی در رابطه با قرص های روان گردان و یا ایدز پخش کند این مسئله را هیچ کس بر نمی تافت بلکه متهم می شدیم به اینکه می خواهیم در نظم عمومی اختلال ایجاد کنیم اما این مسائل اینقدر در جامعه حاد شده است که صدا و سیما به طور طبیعی فیلمهایی در این زمینه پخش می کند یا در این زمینه سریال می سازد. انگار که اتفاق می افتد و بعد به فکر درمان آن می افتیم. در رابطه به ایدز الان گفته می شود برای کتاب های راهنمایی آموزش های جلوگیری از ایدز را می خواهند بگذارند. این هشدارها باید خیلی زودتر از اینها داده می شد. برای مثال از یکی از مدیرکل های آموزش و پرورش پرسیده می شود چند دانش آموز سیگاری داریم جواب می دهد آماری نداریم زیرا ما از چیزهای منفی آمارگیری نمی کنیم. این نویسنده و محقق ادامه داد: حالا ملاحظه کنید نسبت به ویژگی ها و تحولات مختلف آمار صحیحی در دست نداریم. خانواده به عنوان یک سازه اجتماعی تحت الشعاع تحولات اجتماعی به سرعت قرار می گیرد و نهادهای ذیربطی که باید برایش برنامه ریزی کنند و برخورد توجیهی و تربیتی نسبت به آن داشته باشند از این حساسیت ها و سیالیت ها فاصله دارند. در نتیجه پس از بروز مشکل با قضیه مواجه می شویم تازه آن موقع هم معلوم نیست چقدر روحیات واقع بینانه ای داریم که بتوانیم آن مشکل را رفع و رجوع کنیم.

این استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی در مورد اینکه چگونه می توان نسل جدید را با سنت و فرهنگ خانواده اصیل ایرانی آشنا کرد هم تأکید کرد: اولین قدمش این است که خانواده اصیل ایرانی را تعریف بکنیم. آیا خانواده زمان قاجاریه است یا از صدر اسلام به این طرف است آیا خانواده قبل از اسلام و هخامنشیان است یا زرتشتی ها خانواده اصیل هستند. یا عقب تر برویم ده هزار سال قبل تمدن زن محور بوده که تعریف خاصی از خانواده در منطقه ایران داشته، بنابراین مشکل این است که ببینیم تعریفمان و منظورمان از خانواده اصیل چیست. آنوقت بگوییم امکان تبلیغ و ترویج آن وجود دارد یا نه که این مسئله هم منتفی است زیرا با تحولاتی که جهان امروز دارد طی می کند ما هم به عنوان یک متغیر و یک حلقه در این زنجیره به یک سیستم جهانی متصل هستیم به نظر می آید خیلی از آن شکل های سنتی خانواده در حال دگرگونی و تحولی شدید است. محمدی اصل تصریح کرد: در نتیجه چندان خانواه اصیلی را نمی شناسیم و حدودش را هم نمی دانیم تا کجاست. دوم این که در این زمینه از تحولات جهانی هم می گریزیم و فرار می کنیم و آمادگی مواجهه با آن را نداریم. برای مثال فرض کنید که امروز بسیاری از ازدواج های هم خانه، ازدواج هایی که حتی قابل ترجمه هم نیستند مثل دوستی تا قبل از صبحانه و به این شکل اتفاق می افتد که به شیوه ارتباطات الکترونیک از راه دور مثل ماهواره ها و اینترنت اتفاق می افتد. از یکسو ما گذشته مان را به نحو دقیق نمی شناسیم از یک سو باز جهان را به نحو دقیق نمی شناسیم. آنوقت این وسط می خواهیم یک راه حلی برای مشکلات خانواده اعم از تشکیل خانواده و تربیت فرزندان پیدا کنیم. باید برنامه ریزی خانواده در ایران را جدی گرفت و هیچ کس نیست که مسئولیت آن را بر عهده گیرد هیچ نهادی مسئولیت مستقیم آن را بر عهده نمی گیرد و در نتیجه با یک بحران در خانواده ایرانی مواجه می شویم که حالا آثار و لطماتش در دهه های آینده خود را نشان می دهند و بر ما تحمیل می شوند.